

همه ادیان و سائلی برای نیل انسان‌ها به رستگاری در سطوح مختلف هستند و رستگاری دارای دو جنبه است، یک جنبه آن عبارت است از چیزی که انسان‌ها باید از آن‌ها رها و رستگار شوند و جنبه دیگر آن عبارت است از چیزی که انسان‌ها باید در آن رها و رستگار شوند.

رستگاری دینی همانند هر مکتبی ناظر به نیازها و آرزوهای انسانی و بیانگر آن‌هاست و انسان رستگار کسی است که نیازها و آرزوهایش برآورده شود.

رستگاری دینی ویژگی‌هایی دارد که عمده آن‌ها عبارتند از:

۱- رستگاری دینی بر نیازهایی تمرکز دارد که یک فرهنگ آن را اساسی‌ترین نیاز می‌شمارد.

رستگاری دینی ناظر به ارضاء کلی، مطلق و گاه استعلایی نیازهای انسانی است که از جمله آن‌ها توجه به خدا و جاودانگی است.<sup>(۱)</sup>

۲- در قرآن مشتقات واژه (فلاح) در آیات فراوانی به کار رفته است که راغب اصفهانی آن را به معنای شکافتن و بریدن، پیروزی و رسیدن به مطلوب معنا کرده و آن را به دو نوع دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند.

فلاح و رستگاری دنیوی آن است که آدمی به سعادت دست یابد که با آن زندگی دنیوی او پاکیزه و با نشاط گردد و حصول سعادت در دنیا به بقاء و پایداری، غنا و بی‌نیازی و عزت و سربلندی است، فلاح و رستگاری اخروی به چهار چیز حاصل می‌شود:

الف: بقاء و پایداری که در آن فناء و نابودی نباشد.

ب: غنا و بی‌نیازی که در آن فقر راه نیابد.

ج: عزتی که ذلت و خواری در آن نباشد.

د: دانشی که با جهل همراه نباشد.<sup>(۲)</sup>

در حقیقت افراد پیروز و رستگار و خوشبخت موانع را از سر راه برمی‌دارند و راه خود را به سوی مقصد می‌شکافتند و پیش می‌روند و این پیروزی خواه در بعد مادی باشد و خواه در بعد معنوی، و خواه دنیوی باشد و خواه اخروی.

پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد، سربلند و عزیز و بی‌نیاز زندگی کند و رستگاری اخروی در آن است که آدمی در جوار رحمت الهی و در میان نعمت‌های جاودانه، در کنار مؤمنان و پروا پیشگان در کمال عزت و سربلندی به زندگی جاودانه خود ادامه دهد.

از این رو در قرآن فرمود: «قد افلح المؤمنون»<sup>(۳)</sup> در حقیقت مؤمنان رستگارند و در تمام ابعاد به پیروزی و مقصود رسیده‌اند.»

# آیین مؤمنان برای رسیدن به رستگاری

آیت الله جوادی املی

تهیه و تدوین:

حجة الاسلام و المسلمین محمدرضا مصطفی پور

در سوره آل عمران از آیه ۱۰۲ تا ۱۰۴ برخی از برنامه‌هایی که مؤمنان را به فلاح و رستگاری می‌رساند بیان فرموده است و آن‌ها عبارتند از:

الف: خودسازی و پروا پیشگی و با تقوا زیستن.

ب: مسلمان زیستن و مسلمان مردن.

ج: اتحاد و همبستگی بر محور اعتصام به حبل الهی.

د: تعهد اجتماعی و فراخوانی به خیر و نظارت همگانی و مبارزه با فساد.

در آیه ۱۰۲ فرمود: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لاتموتن الا و انتم مسلمون! ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید.»  
در این آیه دو برنامه را از اهل ایمان خواسته است.

### ۱- طلب حق تقوا

از مؤمنان طلب می‌کند تقوای الهی را بلکه برترین تقوا را تحصیل کنند و فقط از خدا پروا داشته باشند زیرا برخی از جهنم پروا دارند. چنان چه فرمود: «فاتقوا النار التي وقودها الناس و الحجاره اعدت للكافرين»<sup>(۴)</sup> از آتشی بترسید که هیزم آن بدن‌های مردم گنهکار و سنگ هاست و برای کافران آماده شده است. و برخی از فتنه پروا دارند چنان چه فرمود: «واتقوا فتنه لاتصیب الذین ظلموا منکم خاصه و اعلموا ان الله شدید العقاب»<sup>(۵)</sup> از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد بلکه همه را فرا خواهد گرفت و بدانید که خدا کیفر شدید دارد.  
اما مهم تقوای الهی است زیرا تقوای الهی بهترین زاد و توشه انسان است: «و تزودوا فان خیر الزاد التقوی و اتقون یا اولی الالباب»<sup>(۶)</sup> زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است و از من بپرهیزید ای خردمندان.»

بر اساس این آیه مؤمنان به تقوا دعوت شدند که حق آن را رعایت کنند و حق تقوا را هر کس به اندازه توان خود به آن راه می‌یابد از این رو ابی بصیر می‌گوید: از امام صادق(ع) در مورد «اتقوا الله حق تقاته» پرسیدم آن حضرت فرمود: «بطاع فلا بعضی و یذکر فلا ینسی و یشکر فلا یکفر»<sup>(۷)</sup> حق تقوا آن است که آدمی پیوسته فرمان خدا را اطاعت کند و هیچ‌گاه او را نافرمانی و معصیت ننماید، همواره به یاد او باشد و او را فراموش نکند و در برابر نعمت‌های او شکرگزار باشد و نعمت او را کفران و ناسپاسی ننماید.

بر این اساس حق تقوای الهی همانا آخرین و عالی‌ترین درجه تقوا است که پرهیز از هرگونه گناه و عصیان و تعدی و انحراف از حق را شامل می‌شود و انسانی که از حق منحرف نشود خدا را اطاعت کرده و پیوسته به یاد اوست و نعمت او را سپاسگزار خواهد بود.

### مصدق بارز دارندگان حق تقوا

گرچه همه مؤمنان دعوت به خودسازی و رعایت حق تقوا شده‌اند اما مصداق بارز دارندگان حق تقوا اهل بیت پیامبر(ص) می‌باشند چنان چه عبد خیر می‌گوید از علی بن ابیطالب(ع) درباره آیه مورد نظر پرسیدم، آن حضرت در جواب فرمود: «ما عمل بها غیر اهل بیت رسول الله (ص)، نحن ذکرنا الله فلا نسهه و نحن شکرناه فلن نکره و نحن اطعناه فلم نعصه فلما نزلت هذه الآیة، قال الصحابة لانطق ذلک فانزل الله تعالی فاتقوا الله ما استطعتم»<sup>(۸)</sup> به این آیه جز اهل بیت پیامبر(ص) عمل نکردند، ما هستیم که خدا را همواره یاد می‌کنیم و او را فراموش نخواهیم کرد. ما سپاسگزار نعمت‌های او هستیم و هرگز ناسپاسی نمی‌کنیم، و ما او را اطاعت می‌کنیم و معصیت و نافرمانی نمی‌نمائیم، این آیه وقتی نازل شد، صحابه و یاران پیامبر(ص) گفتند ما توان عمل به این آیه را نداریم که خداوند، آیه «فاتقوا الله ما استطعتم»<sup>(۹)</sup> را نازل فرموده است یعنی حق تقوا را به مقدار توانایی خود انجام دهید در این صورت آیه سوره تغابن آیه مورد بحث را مقید می‌کند.

### ۲- سفارش به مسلمان مردن

در پایان آیه به مؤمنان هشدار می‌دهد که به هوش باشید. تنها اسلام آوردن کافی نیست، بلکه اسلام خود را تا واپسین ساعات عمر خود حفظ کنید و مراقب باشید جز با اسلام از دنیا بیرون نروید.

مراد از اسلام در آیه اسلام خالص و ناب است، اسلام خالص قرآنی آن است که انسان در عقیده و اخلاق و عمل، دین خالص و واجب را حفظ کند.

توضیح آن که اسلام به معنای فعل جارحی و جانحه‌ای و فعل قلبی و قالبی دارای مراتبی است که نازل‌ترین مرتبه آن، اعتراف و اقرار به توحید و معاد و نبوت است، آثار فقهی چون حرمت جان و مال، جواز نکاح و ازدواج، طهارت ظاهری و مانند آن بر این مرتبه از اسلام مترتب می‌شود. در این مرتبه ممکن است اسلام هنوز در دل و روح فرد مسلمان

رسوخ نکرده باشد.

برترین مرتبه اسلام مقام تسلیم و انقیاد تام است و مقام تسلیم عبارت است از انقیاد و تسلیم محض سالک صالح در پیشگاه خداوند سبحان، انقطاع کامل از غیر خدا و چیزی جز یاد و مهر او را در دل قرار ندادن، در این آیه از مؤمنان می‌خواهد که برترین مرتبه اسلام را بدست آورده و تا پایان عمر آن را حفظ کنند.

### درخواست مسلمان مردن توسط انبیاء

انبیاء الهی از خدای سبحان درخواست می‌کردند که مسلمان بمیرند و به فرزندان خود سفارش می‌کردند که مسلمان بمیرند، «و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلاتموتن الا و انتم مسلمون»<sup>(۱۰)</sup> و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند و هر کدام به فرزندان خویش گفتند، خدای سبحان این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام از دنیا نروید.

حضرت یوسف نیز از خدای سبحان درخواست می‌کند «و توفتی مسلماً و الحقنی بالصالحین»<sup>(۱۱)</sup> مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما.

یعنی اسلام چنان در جان من عجب و ملکه شده باشد که فشار مرگ نتواند بر من اثر بگذارد و آن را از یادم ببرد.

### راز تأکید بر مسلمان مردن

این که در قرآن از مؤمن می‌خواهد که وی مسلمان زندگی کند و مسلمان از دنیا برود سر و رازی دارد که توجه به آن سودمند است. اصل مرگ امری ضروری است که هر انسانی بدان محکوم است: «کل نفس ذائقة الموت»<sup>(۱۲)</sup> از این رو قابل امر و نهی نیست اما به لحاظ قید و اختیاری آن ممکن است مورد امر و نهی قرار گیرد و گفته شود مسلمان بمیر و کافر نمیر.

و به عبارت دیگر: مرگ و حیات مانند اصل بودن و هستی از امور تکوینی‌اند و از این رو متعلق امر و نهی واقع نمی‌شوند، اما با داشتن قید اختیاری، می‌توان به اعتبار آن قید بدان امر یا از آن نهی کرد. در واقع چگونه مردن در اختیار انسان است و این چگونگی مورد امر و نهی خدای سبحان قرار می‌گیرد.

در توضیح مطلب توجه به دو نکته لازم است:

الف: زمان مرگ مجهول است هیچ کس نمی‌داند، در چه زمان و در چه زمین و با زمینه فکری و اجتماعی می‌میرد، از این رو انسان

همواره در همه شوون و حالات باید مسلمان باشد تا از مرگ در حال غفلت و بدون اسلام مصون بماند.

انسانی که از خداوند می‌خواهد تا همه کردار و گفتارش در جهت الهی و برای خدا خالص باشد و اوقات و احوال او همواره در بندگی و طاعت مصروف گردد و از این خواسته منصرف نشود در هر حال که از دنیا برود مسلمان رخت بر می‌بندد.

ب: گوشزد کردن مرگ با این بیان که مبدا بی دین بمیرید، اشاره به ضرورت فراهم آوردن ایمان مستقر است، زیرا فشار مرگ چنان سخت، دردناک و غیر قابل تحمل است که اگر ایمان کسی راسخ و ملک و مستقر نباشد فشار مرگ آن را از وی می‌گیرد. از این رو لازم است با اسلام به گونه‌ای وجودش عجین شود که فشار مرگ آن را از او نگیرد.

از این رو آن چه برای انسان مهم است مسلمان و با ایمان مردن است زیرا حشر انسان به همان صورتی است که مرده است و کسی که همه شوون او تنها برای خداست، مسلمان زندگی می‌کند. مسلمان می‌میرد و مسلمان محشور می‌شود و هر انسان مسلمانی باید سعی کند تا در مرحله‌های زندگی و مرگ و حشر، مسلمان باشد تا از آثار مسلمانی یعنی رستگاری در دنیا و آخرت برخوردار گردد.

### ■ ۳- دعوت به اتحاد و همبستگی

در آیه ۱۰۳ این سوره از مؤمنان می‌خواهد با اعتصام و چنگ زدن به حبل الهی به اتحاد روی آورده و از هرگونه تفرقه و پراکندگی پرهیز کرده و با آن مبارزه کنند. «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا واذکروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً و كنتم على شفاخرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون؛ همگی به ريسمان خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید، و برکنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید، این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند. باشد که راه یابید.»

در این آیه امت مسلمان را دعوت به اتحاد و همبستگی و از تفرقه و پراکندگی نهی می‌کند و می‌فرماید: «امت مسلمان همگی با هماهنگی و انسجام به حبل الهی اعتصام کرده و چنگ بزیند و از تفرقه و پراکندگی دوری کنید.

### مراد از حبل الهی

مراد از حبل الهی را برخی قرآن (۱۳) و برخی اسلام (۱۴) و برخی خاندان پیامبر و ائمه معصومین (ع) (۱۵) (اهل بیت) و برخی عهد (۱۶) الهی و برخی فرمان خدا و اطاعت او (۱۷) و برخی اخلاص توحید الهی (۱۸) دانسته‌اند، ولی می‌توان گفت: منظور از حبل الهی هرگونه وسیله ارتباط با خدای سبحان است، خواه آن وسیله ارتباط، قرآن باشد و خواه اسلام و خواه اهل بیت و خواه عهد الهی و خواه فرمان و اطاعت پروردگار و خواه اخلاص در توحید الهی.

### نیاز به حبل الهی

تعبیر به حبل الله اشاره به این حقیقت است که انسان در شرایط عادی و بدون استفاده از راهنما در قعر دره طبیعت و چاه تاریک غرائز سرکش و جهل و نادانی باقی خواهد ماند و برای نجات از این دره و برآمدن از این چاه، به وسیله نیازمند است و به عبارت دیگر: انسان برای صعود، به حبل نیازمند است و برای مبتلا نشدن به دام دیگران تنها باید به حبل الهی تمسک پیدا کند.

در واقع انسان با فکر و اندیشه، راه تفکر در آفاق را برای آگاهی از اسرار جهان می‌پیماید و با غواصی در اعماق وجود خود به جستجوی رازهای نهانی وجود خویش می‌پردازد و در این دو سیر به حبل نیازمند است و باید بداند که این دو راه هیچکدام پایانی ندارد، نه حکیمان با بلندپروازی به بلندای آن می‌رسند که نهایت راه باشد و نه عارفان با غواصی به پایان عمق راه می‌رسند. چنانچه علی (ع) فرمود: «لا یدرکه بعدالهمم و لا یناله غوص القطن؛ (۱۹) نه همت‌های بلند او را می‌یابد و نه غواصان زیرک به آن می‌رسند.»

خداشناسی و آشنایی با آیات احکام و حکم همراه با عمل صالح سبب سیر صعودی آدمی است.

«الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (۲۰) عقیده پاک به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح آن را بالا می‌برد و مقصد آن نیز عزت الهی است که: «من کان یرید العزة فان العزة لله جميعاً» (۲۱) هر که خواهان عزت است همه عزت از آن خداست.» و کسی که خواهان عزت است، باید وسیله آن یعنی عقاید پاک و عمل صالح را فراهم کند.

اعتصام جمعی که همان اتحاد و هماهنگی و انسجام بر محور تقلین یعنی قرآن و عترت است، سبب می‌شود که همگان در برداشتن بار سنگین مسؤولیت، با نشاطی فزاینده مشارکت

کنند و با قدرتی افزون‌تر رسالت الهی را به انجام برسانند و چون اعتصام به تقلین از اهمیت خاصی برخوردار است همگان باید در پاسداری و بهره‌مندی از آن، از آن جهت که عروة الوثقی الهی است کوشا بوده و حافظ آن پیوند باشند.

نهی (لاتفرقوا) درباره کیفیت اعتصام است نه اصل آن، زیرا آیه خطاب به مؤمنان است که به خدا اعتصام دارند، اگر تک تک مسلمانان به حبل خدا معتصم باشند و با هم نباشند در کیفیت اعتصام یعنی اعتصام دسته جمعی و همگانی دچار تفرقه‌اند برای توضیح، هر فردی از افراد انسانی دارای دو حیثیت فردی و اجتماعی است. وی همانگونه که تکالیف فردی دارد. وظایفی اجتماعی نیز دارد. چه وجود استقلالی را برای جامعه بپذیریم و حیثیت اجتماعی را برای انسان فطری بدانیم یا وجود مستقل برای جامعه را نپذیریم و ضرورت و نیاز را عامل شکل‌گیری جامعه بدانیم، بهرحال آیه درباره حیثیت اجتماعی انسان است.

### نعمت برادری

اتحاد و برادری نعمتی است که خدای سبحان به مسلمانان اعطاء کرده است، از این رو مسلمانان باید پیوسته به یاد آن نعمت بوده و همواره آن را حفظ کرده و به رایگان آن را از دست ندهند. از این رو فرمود: «واذکروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً» (۲۲) شما دیروز با هم دشمن بودید اما خدای سبحان امروز در سایه نعمت اسلام و ایمان دل‌های شما را به هم مربوط ساخت و دشمنان دیروز برادران امروز شدید.»

از این که خدای سبحان تألیف قلوب و پیوند دل‌ها را به خود نسبت داد اشاره به یک کار خارق العاده اجتماعی دارد که خدا آن را ایجاد کرده است زیرا اگر سابقه دشمنی پیشین عرب را در نظر بگیریم که آن‌ها با کینه‌های ریشه دار در طول سال‌های متمادی در دل‌های آن‌ها انباشته شده بود و همواره آتش جنگ و خون‌ریزی در بین آنان برافروخته بود روشن می‌شود که از راه عادی و معمولی نمی‌توان از آن ملت پراکنده و کینه توز ملتی واحد و متحد و برادر بسازند. پس باید کار خارق العاده‌ای صورت گیرد و این کار خارق العاده را خدا انجام می‌دهد، قرآن کریم در سوره انفال نیز تألیف قلوب را به خود نسبت داده است و فرموده است حتی با انفاق مال نمی‌توانید، انسان‌ها را به هم ارتباط دهید «لو انفقت ما فی الارض جميعاً ما الفت بین قلوبهم و لکن الله الف بینهم انه عزیز



حکیم؛<sup>(۳۳)</sup> اگر تمام آن چه در روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی، ولی خداوند میان آن‌ها الفت ایجاد کرد او توانا و حکیم است.» زیرا دل در اختیار غیر خدا نیست و مطامع دنیوی نیز هرگز دل را آرام نمی‌کند.

گوستاو لوبون فرانسوی می‌نویسد: خصلت جنگ جویی در اعراب تا این حد ریشه دوانده بود که پیش از ظهور پیامبر اسلام تمام ریگستان عرب میدانی برای نورد و جنگ دائمی قرار گرفته بود و زمانی که قبول اسلام نموده و همگی تحت لوای توحید مجتمع گردیدند تمام قوای خود را متوجه به بیگانگان نمودند و همین خاضه بوده است که سبب عمده پیشرفت و کامیابی آن‌ها گردید.<sup>(۳۴)</sup>

### اختلاف، پرتگاه جهنم

خدای سبحان مسلمانان را از سقوط در آتش جنگ و آتش جهنم نجات داده است (و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها) شما در گذشته در لبه گودالی از آتش بودید که هر آن احتمال می‌رفت در آن سقوط کنید و همه چیز شما خاکستر گردد اما خداوند شما را نجات داد و از این پرتگاه به نقطه امن و امانی که همان نقطه برادری و محبت بود، رهنمون ساخت.

همان طور که اخراج از ظلمات به نور دو نوع است گاهی به صورت رفع است یعنی آدمی در حدی از کمال ایمان قرار می‌گیرد که ظلمات را از خود دور می‌کند و به توفیق الهی از ظلمت گناه به نور اطاعت و بندگی در می‌آید و گاهی به صورت دفع است یعنی ایمان آن‌ها در حدی است که به آلودگی و گناه آلوده نمی‌شوند و خدای سبحان توفیق آلوده نشدن به گناه را به آنان اعطا می‌کند.

آدمی برای این که دچار تفرقه نشود نیز باید با حفظ و توجه به عوامل وحدت و تمسک به حبل الهی این توفیق را پیدا کند که دچار اختلاف و تفرقه نشود یعنی با دوری از حب دنیا و بغی و ستم، زمینه اختلاف را از بین ببرد و در صورت آلوده شدن به اختلاف باید عوامل اختلاف را با رجوع به قرآن و عترت شناسایی کرده و اختلاف را با توفیق الهی به اتحاد و همبستگی تبدیل کند.

### منشأ اختلاف

قرآن کریم منشأ اختلاف را دو چیز می‌داند.

الف: بغی و ستم

آیه ۲۱۳ سوره بقره می‌فرماید: «کان الناس



امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه و ما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ماجاتهم البيئات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه و الله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم؛ مردم در آغاز یک دسته بودند و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد در این حال خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد با آن‌ها نازل نمود تا در میان مردم در آن چه اختلاف داشته‌اند داوری نماید. افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند تنها گروهی از کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود به خاطر انحراف از حق و ستم‌گری در آن اختلاف کردند خدای سبحان آن‌هایی را که ایمان آورده بودند به حقیقت، آن چه را که مورد اختلاف بود به فرمان خودش رهبری نمود، اما افراد بی‌ایمان همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند و خدا هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.»

در این آیه منشأ اختلاف ناپسند را بغی و ستم‌گری و انحراف از حق می‌داند.

ب: حب دنیا و دنیا دوستی

قرآن در سوره آل عمران فرمود: «و لقد صدقکم الله و عده اذ تحسونهم باذنه حتی اذا فسلتم و تنازعتم فی الامر و عصیتم من بعد ما اریکم ما تحبون، منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة ثم صرفکم عنهم لیبتلیکم و لقد عفا عنکم و الله ذو فضل علی المؤمنین؛<sup>(۳۵)</sup> خداوند وعده خود را به شما تحقق بخشید، در آن هنگام دشمنان را به فرمان او به قتل می‌رساندید و این پیروزی ادامه داشت تا این که سست شدید و در کار خود به نزاع پرداختید و بعد از آن که آن چه را دوست می‌داشتید به شما نشان داد، نافرمانی کردید

بعضی از شما خواهان دنیا بودید و برخی خواهان آخرت، سپس خدای سبحان شما را از آنان منصرف ساخت و پیروزی شما به شکست انجامید تا شما را آزمایش کند و او شما را بخشید و خدای متعال نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد.»

این آیه درباره جنگ احد است که مسلمانان در آغاز بر مشرکان پیروز شدند و این پیروزی ادامه داشت تا این که عذهای بر اثر حب دنیا به قصد جمع آوری غنائم موضع استراتژیک را در احد رها کرده و عده اندکی که مؤمنانه ایستادگی کردند در آن موضع ماندند و دشمن از این فرصت بهره برداری کرده و از همان موضع بر لشکر مؤمنان یورش برده و شکست را بر آنان تحمیل کرد و این شکست فقط نتیجه دنیا دوستی و نافرمانی از دستور پیامبر بود. بنابراین بر مسلمانان لازم است برای حفظ اتحاد و همبستگی از ستم و دنیا دوستی اجتناب کرده تا دچار اختلاف و تفرقه و پراکندگی نشوند.

### هدایت، هدف از تبیین آیات

در پایان آیه قرآن می‌فرماید: «و کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تهتدون؛<sup>(۳۶)</sup> خدای سبحان آیاتش را این چنین برای شما روشن می‌سازد تا هدایت شوید.»

از آن جایی که قرآن کتاب تقلیدی نیست و مطالب خود را برای فهم انسان تبیین می‌کند و راه را به او نشان می‌دهد و مسائل را برهانی می‌کند و آدمی را به اصول عقلی و تجربی ارشاد می‌نماید تا مطالب در جان‌های آن‌ها بنشیند از این رو سخن خود را در این آیه با دعوت بر اساس مشاهده و وجدان و تجربه‌ها بیان می‌کند و هدف این است که انسان‌ها با این مشاهده و تفکر در آن‌ها به راه درست و صراط مستقیم هدایت شوند و اتحاد و همبستگی را حفظ و از پراکندگی محفوظ بمانند زیرا نتیجه اتحاد ترقی و تکامل و پیشرفت و پی‌آمد تفرقه انحطاط و سقوط و عقب ماندگی و شکست است.

### ۴- دعوت به خیر و مبارزه با فساد

به دنبال آیات پیشین که از دعوت به تقوا و خودسازی شروع می‌شود و سپس به دعوت به اتحاد و همبستگی می‌رسد در آیه (۱۰۴) یک مسؤلیت اساسی را بر عهده مؤمنان می‌گذارد که رعایت آن موجب حفظ طهارت احاد جامعه و اتحاد و همبستگی آن‌ها خواهد شد و آن دعوت به خیر و نظارت همگانی بر جامعه برای رعایت خوبی‌ها و ارزش‌ها و دور بودن از بدی‌ها و ضد ارزش‌هاست.

«ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون» (۳۷) باید از میان شما جمعی دعوت به خیر و نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگارانند.»

خدای سبحان پس از دعوت اهل ایمان به اعتصام به حبل الهی و نهی از تفرقه و پایه‌ریزی اجتماعی متحد بر اساس اعتقاد و ایمان از امت مسلمان می‌خواهد که در میان آنان کسانی باشند که مردم را به خیر دعوت کنند و با امر به معروف و نهی از منکر زمینه مشارکت آحاد اهل ایمان را برای پاسداری از ارزش‌های جامعه دینی که لازمه زندگی سعادت‌مندانه اجتماعی است مطرح می‌کند وحدت کلمه بر محور کلمه توحید بارزترین مصداق معروف و تفرقه و اختلاف بارزترین مصداق منکر است. از این رو انسان پس از کسب وارستگی باید به خیر دعوت کند.

رابطه دعوت به خیر با امر به معروف و نهی از منکر دعوت به خیر از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر و از احکام بین المللی اسلام است ولی امر به معروف و نهی از منکر از برنامه‌های داخلی حوزه اسلامی است.

یعنی عده‌ای باید جامعه جهانی را به خیر دعوت کنند و در داخل حوزه اسلامی نیز با نظارت بر همگان از پیدایش فساد و آلودگی در ابعاد مختلف در جامعه جلوگیری کنند.

### سرّ تقدیم دعوت به خیر

سرّ تقدیم دعوت به خیر بر امر به معروف و نهی از منکر آن است که دعوت به خیر دعوت به اسلام اما امر به معروف و نهی از منکر یعنی فرمان دادن به مسلمانان خطاکار برای انجام وظائف دینی و نهی از او از ارتکاب گناهان، امر به معروف و نهی از منکر حقیقتی است که در آن جدی بودن مطرح است از این رو با امر و فرمان مطرح می‌شود و لذا با تعلیم و تذکر و نصیحت و ارشاد و حتی دعوت به خیر تفاوت دارد.

### اساس عزّت

عزّت و عظمت امت اسلامی در گرو امر به معروف و نهی از منکر است و ساختار جامعه نوپای اسلامی بر همین اصل عزت بخش استوار است.

امام باقر(ع) فرمود: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصلحاء، فریضة عظيمة تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقیم

الامر» (۳۸) امر به معروف راه انبیاء و طریق صالحان است دو فریضه بزرگ الهی است که دیگر فرائض با آن‌ها برپا می‌شود و به وسیله این دو راه‌ها امن می‌گردد، و کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تأمین می‌گردد و در سایه آن زمین‌ها آباد، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن همه کارها روبراه می‌گردد.»

### مراحل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از یک نظر دو مرحله دارد یکی مرحله فردی که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد و دیگری مرحله دسته جمعی که امتی موظفند برای پایان دادن به نابسامانی‌های اجتماع دست به دست هم دهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول وظیفه عموم مردم است و چون جنبه فردی دارد شعاع آن محدود به توانایی فرد است.

اما قسمت دوم چون جنبه دسته جمعی دارد شعاع قدرت آن وسیع است و طبعاً از شؤون حکومت اسلامی است و شکل آن واجب کفایی خواهد بود.

از منظر دیگر مراحل امر به معروف و نهی از منکر دارای پنج مرحله است:

الف: محدوده خویشتن یعنی خویشتن را باید با آراستن به خوبی‌ها و ارزش‌ها و زدودن از بدی‌ها و ضد ارزش‌ها از آتش جهنم حفظ کند. «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم» (۳۹) ای مؤمنان خود را حفظ کنید.»

ب: محدوده خانواده پس از حفظ خویشتن از آتش جهنم باید به خانواده پرداخت از این رو می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا قوا... و اهلیکم تاراً و قودها الناس و الحجارة» (۴۰) ای مؤمنان خانواده و خود را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگ‌ها هستند نگه دارید.»

ج: خویشان، خدای به پیامبر دستور می‌دهد «و انذر عشیرتک الاقربین؛ خویشاوندان نزدیک خود را انذار کن و هشدار بده.»

د: عموم مردم: که آیه مورد بحث از آن سخن می‌گوید.

ه: قلمرو حکومت اسلامی، گاهی امر به معروف و نهی از منکر از وظائف حکومت اسلامی است و قلمرو اجرای آن نیز حکومت اسلامی است قرآن مجید می‌فرماید: «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور» (۴۱) کسانی که اگر در زمین به آنان قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌کنند و

زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و پایان کارها از آن خداست.»

### نتیجه گیری

از مباحث این مقاله نتیجه گیری می‌شود که اگر جامعه‌ای بخواهد به رستگاری که گوهر دین داری و ایمان است نایل شود در مرحله اول افراد آن جامعه باید خود را با وصف تقوا بیاراید و با ایجاد تقوا در خویشتن بر خویشتن سلطه یافته و خود را در برابر انواع آلودگی‌های اخلاقی و دینی واگسینه نماید و مسلمان زندگی کرده و مسلمان بمیرد و در مرحله ثانی با اعتصام به حبل الهی به صورت جمعی و نه فردی اتحاد و همبستگی را تحصیل و حفظ نموده و از تفرقه و پراکندگی پرهیز کند و در مرحله سوم با دعوت همگان به خیر و انجام دو وظیفه بزرگ الهی یعنی امر به معروف و نهی از منکر و انجام مسؤولیت اجتماعی جامعه را از آلوده شدن به فساد حفظ کند در نتیجه جامعه‌ای که افراد آن با تقوا بوده و با هم همبستگی داشته باشند و مراقبت نموده تا فساد به جامعه راه نیابد آن جامعه رستگار شده و به سعادت و رشد و ترقی و تکامل نائل می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دین پژوهی، دفتر اول، میرچالیاده، ترجمه بهاء الدین خرماشاهی، ص ۹۹-۱۰۲ با تلخیص.
۲. مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۸۵.
۳. سوره مؤمنون، آیه ۱.
۴. سوره بقره، آیه ۲۴.
۵. سوره انفال، آیه ۲۵.
۶. سوره بقره، آیه ۱۹۷.
۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱۲۰.
۸. البرهان، ج ۲، ص ۸۲، ح ۲.
۹. سوره تباہ، آیه ۱۶.
۱۰. سوره بقره، آیه ۱۲۲.
۱۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۱.
۱۲. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.
۱۳. درالمختصر، سیوطی، ج ۲، ص ۶۰ معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۲۲.
۱۴. تفسیر روض الجنان، ابوالفتح رازی، ج ۲، ص ۴۴۲.
۱۵. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲.
۱۶. روض الجنان، ج ۴، ص ۴۶۰.
- ۱۷ و ۱۸. همان، ص ۴۴۲.
۱۹. نهج البلاغه، خطبه اول.
۲۰. سوره فاطر، آیه ۱۰.
۲۱. همان.
۲۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
۲۳. سوره انفال، آیه ۶۳.
۲۴. تمدن اسلام و عرب، تألیف دکتر گوستاویون فرانسوی، ترجمه فخر داعی گیلانی، ص ۷۹۰.
۲۵. سوره آل عمران، آیه ۱۵۲.
۲۶. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
۲۷. همان، آیه ۱۰۴.
۲۸. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.
۲۹. سوره تحریم، آیه ۶.
۳۰. همان.
۳۱. سوره حج، آیه ۴۱.